

تاریخ وصول: ۹۱/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۵

## جایگاه معرفت و طرق وصول به آن در اندیشه ملا صدرا بر اساس کتاب کسر الاصنام جاهلیه

علی عین علیلو<sup>۱</sup>

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، رودهن، ایران

جبار مرادی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، رودهن، ایران

### چکیده:

گروهی از اندیشمندان حوزه خداشناسی و دین‌پژوهی عقل را ابزار قابل اعتمادی برای رسیدن به کمال مطلوب و کشف زوایای هستی نمی‌دانند. آن گروه از متألهین که عشق را به جای عقل بر گزیده‌اند، عارف نامیده می‌شوند. عارفان با نردبان دل و بال عشق و معرفت، پله پله خود را به قرب الهی نزدیک می‌سازند تا به سعادت حقیقی و کمال مطلوب نایل شوند. عرفان نیز همانند هر روش دیگری مورد سوء استفاده قرار گرفته است. مدافعان عرفان با نوشتن کتب و مقالاتی سعی کرده‌اند چهره راستین این تفکر متعالی را از زیر نقاب شبهات و کج روی‌ها آشکار ساخته و روش معتدل و به دور از افراط و تفریط را معرفی کنند. ملا صدرا یکی از حامیان و سالکان سلوک عرفانی است که با نوشتن کتاب «کسر الاصنام جاهلیه» در راه آشکار ساختن مبانی عرفان راستین و فاش ساختن روش کج اندیشان کوشیده است. این مقاله سعی دارد اندیشه‌های این عارف را در همین راستا بررسی کند.

کلید واژه‌ها: عرفان، نقد مبانی، ملا صدرا، کسر الاصنام جاهلیه.

---

<sup>1</sup>- alieynalilou@yahoo.com

## پیشگفتار

انسان به منظور وصول به سعادت حقیقی و کمال مطلوب خود که همانا رسیدن به مقام قرب الهی و مشاهده جمال ربوبی است، نیاز به معرفتی واقعی دارد تا در روشنایی آن طریق عبودیت و بندگی حق را ببیند. در این صورت است که می‌تواند با دو بال معرفت و عبودیت به سوی اوج انسانیت و درک عالم ملکوت به پرواز آید و در جوار رحمت الهی بیارامد. معرفت و عبودیت از مسایل مهم در زندگی آدمی به شمار می‌رود، به این سبب است که همیشه مورد توجه پیامبران و فرهیختگان بوده و خواهد بود.

عرفان نیز که همّت خود را سعادت بشری و نجات او از سجن عالم محسوس قرار داده به این امر عنایت ویژه‌ای دارد. هدف غایی عرفان رساندن آدمیان به معرفت حقیقی، آگاهی ژرف به رموز عالم هستی درک حقایق وجود فیزیکی و متافیزیکی از راه کشف شهود می‌باشد. پر واضح است که عرفان در نگاه معرفتی خود به هستی توجه خاصی به قرآن و مآثورات معصومین - علیهم السلام - داشته است. تمامی کتاب‌های معتبری که در تبیین اصول و قواعد عرفان نوشته شده به نوعی تفسیر قرآن به شمار می‌رود. از آنجا که معرفت یکی از مفاهیم پر کاربرد در قرآن می‌باشد، در عرفان نیز اصلی مهم شمرده شده است.

ملا صدرا به عنوان یک عارف و فیلسوف متأله با بهره‌گیری از قرآن و احادیث معرفت را رکن اصلی اندیشه‌های خود قرار داده است. وی کوشیده است راه مطمئن وصول را به رهروان و سالکان نشان داده و کج روی‌های بی‌معرفتان را به چالش و نقد بکشد.

مقاله حاضر از پایان نامه‌ای استخراج شده است که به تحلیل اندیشه‌های ملا صدرا در کتاب «کسر الاصنام جاهلیه» پرداخته است. مؤلف سبب نوشتن کتاب را این چنین بیان می‌کند: «در این زمان که تاریکی‌های نادانی و نابینایی در شهرها پراکنده گشته و کوه فکری و نادرستی همه آبادی‌ها را فرا گرفته است، گروه‌هایی را دیدم که با تمامی توان خویش در عقاید

و گفتار به نادانی و هذیان گراییده‌اند و بر فسادگری در کردار اصرار می‌ورزند.» (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ص ۱۲)

نویسنده کتاب برای آگاهی بخشی به کسانی که دچار موهومات شده‌اند راه نیل به معرفت را ترسیم می‌کند. «هر موجودی شوق و عشق وصول به بالاتر و کامل‌تر از خود را دارد، و چون کامل‌ترین و برترین، ذات الهی است پس مبدأ کردار نیکوی انسان عشق به باری تعالی است.» (همان، ص ۱۳) وی در ادامه می‌آورد که «عشق» بدون «معرفت» راه به جایی نمی‌برد: «و مقصد سلوک سالک معرفت باری تعالی است که هر اندازه بیشتر شود شوق و عشق او نیز تیزتر می‌گردد.» (همان، ص ۱۴) وی در ادامه می‌افزاید که حصول معرفت بدون تزکیه و اصلاح نفس امکان ندارد: «کسی خود را به ریاضت شرعی پاکیزه ننماید نمی‌تواند به فکر نظر در حقایق بیافتد.» (همان، ص ۱۳)

### جایگاه و شرافت معرفت

انسان برای زندگی و رسیدن به سعادت و تکامل فردی و اجتماعی و همچنین ساختن جامعه مدنی نیاز مبرم به کسب معرفت دارد. بر این اساس می‌توان ادعا کرد کسب علم و معرفت از ضروریات زندگی و خواسته‌های روحی بشر است.

بسیاری از مفسران در آیه ۵۶ سوره ۵۱ کلمه «لِیَعْبُدُونَ» را «لِیَعْرِفُونَ» تفسیر کرده‌اند. بنا بر این عبادت و پرستش و بندگی خدا که از ارکان اصلی هر دینی شمرده می‌شود فرع بر شناخت خداست که اگر خدا را نشناسیم، جز پرستشی موهومی چیزی عاید ما نشده است. در سلسله معارف بشری معرفت دینی، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین شناخت‌ها به شمار می‌رود. تجربه و تاریخ نشان می‌دهد ضروری‌ترین معرفت برای بشر، اتخاذ جهان بینی صحیحی است که در صورت عدم آن، نمی‌تواند حیات معقول و آرام بخشی داشته باشد.

«بی‌تردید انسان غیر از آب، غذا، مسکن و پوشاک، حوایجی دیگر نیز دارد. نیازهایی که از عمق جان برخاسته و به شکل پرسش‌هایی در طول زمان خود نمایی می‌کند و به مراتب ژرف‌تر از حوایج مادی است.» (شریعتی، ۱۳۸۹، ص ۳۵)

البته باید اذعان داشت که معرفت به خدا از تمام معرفت‌ها شریف‌تر و حیاتی‌تر است. چرا که معرفت به موجودات جهان منهای خالق آنها معرفت کاملی نیست.

سعادت بشر در آن است که به تناسب مطلوبی که در پی آن است برسد. لذت چشم در نگاه به صورتهایی است در او ایجاد آرامش می‌کند و خاصیت گوش در شنیدن لحن‌های نیکوست. بر این اصل لذت و حیات معنوی دل در آن است که به مطلوب حقیقی که همانا «معرفت حقیقت امور» است نایل گردد.

معرفت در آدمی ایجاد محبت می‌کند. سپس او توسط محبت قادر می‌گردد پا به قله‌های رفیع «لقاء الله» بگذارد که همه تلاش انبیاء و اولیاء در رسیدن و رساندن به این نقطه کمال است. «سبب بودن آدمی در دنیا این است که غذای دل را که حقیقت اوست حاصل کند و حقیقت دل معرفت حق است و هر چه بیشتر باشد بهتر خواهد بود، و سبب هلاک وی آن است که به دوستی چیزی جز حق تعالی توجه کند.» (غزالی، ۱۳۵۲، ص ۳۹) همین مضمون را با اندکی اختلاف در کلمات تمهیدات عین - القضاة می‌یابیم: «ای عزیز معرفت خود را ساخته کن که معرفت دنیا تخم لقاء الله است. در آخرت هر که امروز با معرفت است فردا با رویت است و هر که در دنیا نایبناست در آخرت نایبناست.» (عین - القضاة، ۱۳۷۳، ص ۶۵)

بحث «معرفت و جایگاه آن» از مباحث عمده تفکرات بشری است و تحدید حدود آن به آسانی میسر نیست، بر این اساس نگارنده از ذکر شواهد اجتناب کرده به آرای ملاصدرا که از کتاب «کسر الاضنام جاهلیه» استخراج شده، می‌پردازد.

ملاصدرا ابتدا به رابطه معرفت عرفانی و برهانی پرداخته می‌نویسد: «عقل در ارتباط با ماوراء ادعایی دارد و می‌گوید که عملاً به آن رسیده است. عرفان نیز همین ادعا را کرده و او نیز می‌گوید راه یافته و با دلایل عقلانی آنها را اثبات کرده است. به عبارت دیگر هر گزاره‌ای که در عرفان نظری می‌توان مشاهده کرد مشابه آن را در فلسفه می‌توان یافت. هستی‌شناسی در فلسفه و عرفان نظری هدفی مشترک دارند که با دو ابزار متفاوت قصد وصول به آن را دارند.» (شجاع، ۱۳۹۰، ص ۱۲۴)

ملاصدرا در باب مقام معرفت چنین می‌نویسد: «بالاترین و تمام‌ترین لذت‌ها شناخت حق و نظر به وجه کریم است. چون لذت تابع ادراک امر لذیذ است و با کم و زیادی آن بیش و کم می‌شود، ادراک نیز با اختلاف مدرکات اختلاف پیدا می‌کند.» (ملا صدرا، ۱۳۴۰، ص ۷۷) وی در جای دیگر کتاب می‌نویسد: «انسان را غریزه‌ای است عقلی که بینش باطنی و لطیفه‌ای ربانیش خوانند، این غریزه خلق شده تا به وسیله آن حقایق امور و ماهیتشان دانسته شود. پس

مقتضای طبع این غریزه و هدف و لذت آن معرفت و علم است. از این روست که وقتی انسان را به خاطر دانشی ثنا گویند او را خوش آید.» (همان، ص ۷۹)

### لذت معرفت

صدر متألهین در بیان لذت علم می‌نویسد: «إِنَّ الْعِلْمَ لَذِيذٌ وَإِنَّ الذِّعْلُومَ الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ صِفَاتِهِ وَ أَعْمَالِهِ وَ تَدْبِيرِهِ فِي مَمْلُوكَةٍ مِنْ مَمْلُوكَةِ عَرْشِ إِلَى تَخْوَمِ الرُّضِيِّينَ» (همان، ص ۶۶). وی همین مفهوم را در جای دیگر کتاب نیز با عباراتی متفاوت ذکر می‌کند: «بباید دانست که لذت هر علمی به قدر شرافت معلوم است. با این وصف لذیذترین علوم، علم به خدا و صفات و افعال او و شناخت تدبیر او در ملک خود می‌باشد. ملکی که از فراز عرش تا اعماق زمین را فرا می‌گیرد.» (همان، ص ۸۰)

می‌دانیم «لذت و الم» از مباحث کلامی است و ملا صدرا با ایجاد رابطه بین «سعادت» و «شقاوت»، بابت جدید در علم کلام باز می‌کند.

نویسنده کتاب باز در جایی دیگر لذت معرفت را چنین وصف می‌کند: «ما لا عینٌ رأت و لا أذنٌ سمعت و لا خطرٌ علی قلب بشر.» (همان، ص ۴۷) وی معتقد به مراتب مختلف لذت‌های معرفتی است و معرفت جسمانی را در پایین‌ترین درجات قرار می‌دهد: «لذت‌ها بر حسب اختلاف مدرکات کم و زیاد می‌شود و لذت معرفت نیز گاهی کمتر و گاهی بیشتر است، و برترین لذت دنیا ریاست و سروری است. چرا که این لذت تا حدی جنبه غیر جسمانی دارد و لذت شهوت‌های ظاهری به مرتبه آن نتواند رسید. اگر کسی را میان لذت غذایی دلچسب و لذت ریاست مخیر سازیم و او شخصی با همت باشد و فردی پست و کودک نباشد دومی را بر می‌گزیند و شکیبایی بر گرسنگی در این راه بر او آسان می‌گردد. ولی اگر پست همت و دل مرده باشد و حیوانیتی داشته باشد خوراک و شیرینی را از لذت ریاست و سروری برتر می‌شمارد.» (همان، ص ۷۹)

### معرفه الله

هدف نهایی از خلقت انسان این است که او به مقام معرفت الهی نایل آید، چرا که برجسته‌ترین نمود و غایت و هدف عارفان خدا شناسی است. عارفان در بحث تجلی الهی و علت آفرینش، ظهور خداوند و انعکاس اسماء افعال و صفات او را در آئینه وجود مجالی و مظاهر، هدف غایی می‌دانند: «حکمت آفرینش این بود که شناخته شود و حضرت داوود

مناجات کرد: الهی لماذا خلقت الخلق؟ قال: كنت كنزاً مخفياً فاردت أن أعرف. و آدمی است که او را می‌شناسد.» (نسفی، ۱۳۴۴، ص ۱۵۱)

ملا صدرا نیز همین اصل را در خلقت انسان باور دارد و کمال او را در شناخت معبود می‌داند. به زعم او باید تمام تلاش انسان در جهت رسیدن به معرفت اصیل یعنی معرفت الهی باشد: «برترین بخش از علوم مکاشفه‌ای و گرامی‌ترین آن معرفت خدای تعالی است که ذاتاً هدف است و نه این که وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر باشد، که سعادت حقیقی بدان میسر باشد، بلکه خود، عین سعادت حقیقی است. ولی تا زمانی که قلب در دنیا است این سعادت را درک نتوان کرد.» (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ص ۷۶)

نویسنده عقیده دارد به هر اندازه که انسان به شناخت خدا نزدیک شود درهای بیشتری بر وی گشوده می‌شود، تا جایی که دیگر چیزی جز معرفت وی را خشنود نمی‌کند: «پس هدف از به وجود آمدن مکاشفات چیزی جز شناخت معبود نیست. پس هر چه قدر شناخت بیشتر شود عقل و معرفت ما به جایگاه حقیقی و واقعی خود می‌رسند، به شناخت خدا بیشتر خود رامشغول می‌سازند.» (همان، ص ۱۱۹)

#### معرفت نفس

اصل توجه به حالات نفس بارها در قرآن به مسلمانان گوشزد شده است: «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم» (مائده، ۱۰۵) یا «اشهدهم علی انفسهم» (اعراف، ۱۷۲). همین مضمون در کلام حضرت علی (ع) نیز دیده می‌شود: «معرفة النفس، انفع المعارف». (آمدی، ص ۷۶۸، حدیث ۱۵۱)

شناخت نفس و اطلاع از ضمیر باطنی از ارکان معرفت حقیقی و شناخت خداست. «این قدر و منزلت آدمی از آن است که خود را می‌داند و خدای را می‌شناسد.» (نسفی، ۱۳۴۴، ص ۱۴۹) معرفت حق و دست یابی به شناخت حقیقی خداوند مستلزم شناخت خود است و نفس خویش است. امام محمد غزالی در امر «خود شناسی» به حقیقت بسیار دقیقی اشاره کرده است که اگر انسان خود را نشناسد و به امر خود اطلاع نیابد از تشخیص سعادت و شقاوت خویش عاجز خواهد بود و بر این اساس هدف او که رسیدن به سعادت می‌باشد، محقق نمی‌شود؛ چرا که او هدف را به راستی تشخیص نمی‌دهد تا به سوی آن حرکت کند: «و این صفات که در باطن تو جمع کرده‌اند، بعضی صفات ستوران و بعضی صفات ددگان و بعضی صفات دیوان و

## جایگاه معرفت و طرق وصول به آن در اندیشه ملا صدرا.../۱۶۳

بعضی صفات فرشتگان است، تو از این جمله کدامی؟ کدام است آن که حقیقت گوهر توست و دیگران غریب و عاریت‌اند؟ که تو چون این ندانی، سعادت خود طلب نتوانی کرد، چه هریک را از این غذایی دیگر است و سعادت دیگر.» (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص: ۴) با عنایت به این اصل که دانسته‌های انسان اهداف و پیش فرض‌های او را تغییر می‌دهد، هر گاه انگیزه‌ها و اندیشه‌های او در راستای کشف خود به کار گرفته نشود، رسالت اصلیش که همانا کشف تکلیف است نه تنها انجام نمی‌پذیرد بلکه هر دم حیرتی بر حیرت و گرهی بر گره افزوده می‌شود.

ملا صدرا با این که مخاطبان را به شناخت نفس ترغیب می‌کند، در عین حال چنین کاری را آسان نمی‌شمارد: «بدان که شناخت حقیقت بدن امری است سهل و ساده، زیرا می‌دانی که آن از جنس مادیات است و شناخت مادیات چندان صعوبتی ندارد. و اما نفس چون از جنس مجردات است به حقیقت او رسیدن، و او را به کنه شناختن در این عالم میسر نیست.» (ملا صدرا، ۱۳۶۶ ص ۲۳)

سختی شناختن نفس نباید انسان را هدف خود منصرف کند، چرا که اگر چه این کار با مشقّاتی توأم است اما در نهایت او را به معرفت خدا و آشنایی به رموز هستی می‌رساند: «شناخت خود موجب شوق به تحصیل کمالات و تهذیب اخلاق و باعث سعی در رفع رذایل می‌گردد. زیرا که آدمی بعد از آنکه حقیقت خود را شناخت و دانست که حقیقت او جوهری است از عالم ملکوت به این عالم جسمانی آمده، به این فکر می‌افتد که چنین چنین جوهری شریف را عبث و بیهوده به این عالم نفرستاده‌اند و این گوهر قیمتی را به بازیچه در صندوقچه بدن نهاده‌اند. بدین سبب در صدد تحصیل فواید تعلق به بدن بر می‌آید و به خود را تدریج به سر منزل شریفی که باید، می‌رساند.» (نراقی، ۱۳۹۱، ص ۲۱)

باید به این نکته توجه داشت که شناخت باید با تزکیه همراه باشد. در این صورت است که انسان از بدن که همان عوارض منفی نفس است رهایی می‌یابد: «هر گاه انسانی خود را کامل نموده باشد، بعد از قطع علاقه از بدن و حصول تجرّد از او به سر حدّ کمال می‌رسد.» (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ص ۲۵)

با توجه به نوشته‌های ملا صدرا و سایر عرفا به این مطلب واقف می‌شویم که معرفت راستین همراه با کسب علوم معنوی، عبادات، ریاضت و تزکیه باشد. بر این اساس نقش آنها را در حصول معرفت بررسی می‌کنیم.

## اسباب کسب معرفت

### علم

از نظر دین اسلام، علم اساس ارزشها و جهل ریشه همه معایب فردی و اجتماعی است. هر حرکتی از نظر اسلام و تربیتی مسلمانان نیاز به شناخت و آگاهی دارد و اخلاق و تربیت باید مبنای علمی داشته باشد.

آن چه مهم می‌نماید این است که باید بدانیم از دید گاه اسلام کدام یک از شاخه‌های علوم دل را زنده ساخته و او را به منبع حقیقی معرفت نزدیک می‌سازد. آیا همه علوم - ادیان یا ابدان - از رتبه‌ای هم سان برخوردارند؟

علم، ظاهر و پوخته‌ای دارد که همان علوم رسمی و مدرسه‌ای است، اما حقیقت و اصل آن نوری است که بر قلب سلیم می‌تابد و تمامی وجود او با این نور روشن می‌شود تا در نهایت به تکامل و مقصد اعلاّی انسانیت نایل می‌آید. اگر علمی فاقد این شاخصه باشد صاحب خود را به اطمینان و یقین نمی‌رساند. این چنین عالمی به راحتی اسیر امیال نفس می‌شود چونان «دزدی که با چراغ آمده است».

انحطاط و سقوط بشری با گرایش به آن دسته از علوم انسانی است که از حقیقت و جوهر «وحيانی» خود دور مانده است، در این قسمت از مقاله نگارنده بر آن است تا شاخصه‌های علم مفید و قرین به فطرت آدمی را با استفاده از تحریرات ملا صدرا نشان داده و روشن نماید طالب علم باید چه مراحل را پشت سر گذارد تا لایق تحلی به نور علم گردد.

با تمام تأکیدی قرآن به ذات علم و شرافت آن دارد و نیز توصیه‌هایی که رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین - علیهم السلام - داشته‌اند بعضی از صوفیان نا آگاه چنان وا نمود کرده‌اند که آموختن علم مغایرت تامّ و تمام با آموزه‌های عرفانی دارد. اینان به بهانه بستن درهای عالم حسّ و گشودن درهای باطن خود را از عالی‌ترین گوهر خلقت محروم داشته‌اند. «اینان در نیافته‌اند که علم صفت سرور پیامبران و برترین عمل اوصیاست و بدون شک بخش بزرگی از صفات مومنین را تشکیل می‌دهد. جهل و گمراه از زهرهای کشته، و از خبیث دور کننده از قرب خداوند تعالی است که دارنده خود را در گرو شیاطین کشد.» (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ص ۵۳)

این نکته را نباید فراموش کرد که عرفان زمانی با معلومات حصولی به تضاد می‌رسد که این علوم ارتسامی موجب کبر و غرور گردد و سالک را از ادامه راه باز داشته مانع شهود



حقیقت شوند. در غیر این صورت - عدم مغایرت دانش با دریافت‌های قلبی - عارفان علم را ستوده‌اند. نویسنده کتاب در ذکر نشانه‌های محبان چنین آورده است: «یکی دیگر از نشانه‌ها دوست داشتن علم و علماست.» (همان، ص ۹۹)

#### عبادت

در حقیقت بهترین حالتی که یک بنده می‌تواند داشته باشد، حالت عبودیت و بندگی در برابر خداوند است که در واقع اوج و کمال انسانیت اوست. انسان هر چه بیشتر در تکمیل مقام بندگی خود بکوشد به همان اندازه در نزد حضرت حق از عزت و و کرامت بیشتری برخوردار می‌شود. در هر دینی هدف از عبادت، نیل به جمیع سعادات دنیا و آخرت است. انجام عبادات باعث تربیت نفس و رساندن آن از «امارگی» به مقام «مطمئنگی» است این تحوّل ظهور جوهره حقیقت انسان را به دنبال می‌آورد و در این صورت است که قوس صعودی یا رجوعی شکل می‌گیرد.

ملا صدرا در مورد عبادت و علت انجام آن می‌نویسد: «افراد غیر عارف بندگان این و آن هستند و جویندگان هوس خود می‌باشند. عبادت متاع و کلائی نیست که داد و ستد شود، بلکه توجه و قصد قربت به کردگار است که انسان را به کردگار خود نزدیک می‌گرداند. عارف اگر پیامبران را دوست می‌دارد به خاطر آن است که آنان پیام آوران اویند. در واقع محبوب راستین او کسی جز پیام دهنده نیست و محبت به پیام آور محبت به اوست.» (ملا صدرا، ۱۳۶۶، ص ۱۲۳)

نویسنده عبادت مؤمنان و عمل صالحان را زمانی تأثیر گذار می‌داند که به شهود منتهی شود: «عمل صالح آن است که انسان خود را در حق تعالی ببیند، نه این که به چیزی دیگر خود را مشغول دارد. باید هدف او کوشیدن برای رسیدن به خدا باشد و همه وجود خود را در خدای ببیند تا به مرحله کشف و شهود حقیقی برسد.» (همان، ص ۱۲۱)

به راستی منشأ یک عبادت راستین چیست؟ انسان وقتی به خود می‌نگرد می‌بیند خود به خود دارای هیچ کمالی نیست و هر چه از علم و قدرت و لطف و دیگر مظاهر کمال را در خود می‌یابد و نیز نعمت‌های فراوانی که در اختیار او قرار داده شده است و حتی وجودش فیض محض و بخشش حق تعالی است، سرا پای وجود او را شوق عبودیت و بندگی حق فرا می‌گیرد. این نکته از ذهن نویسنده‌ی کتاب دور نمانده و آن را به این صورت بیان می‌دارد:

«داشتن عمل صالح به سبب عشق به فیاض مطلق است و شوق دیدار او را فراهم می‌سازد.»  
(همان، ص ۱۲۲)

شوق الهی و قرب او احوال عالی در انسان به وجود می‌آورد. در حقیقت سر چشمه همه این‌ها عبادات راستین و از سر نیاز است: «مبدأ پیدایش احوال نیکو در انسان کارهای نیکوست که از او سر می‌زند، هم چنان که سر چشمه صفات نکوهیده کارهای زشت اوست.» (همان، ص ۸۴)

#### ریاضت

عرفان رسیدن به کمال حقیقی را تنها در سایه ریاضت قابل تصور می‌داند. معرف شهودی ره - آورد عمل به اصول و مبانی طریقتی است. بدون عبور از مراحل و منازل و انجام تلاش بی‌امان و شکستن تنگنای قالب مادی رسیدن به طمس و محوی که منجر به شهود شود امکان ندارد. بدون هیچ شکلی اندیشه ریاضت و رام کردن نفس از حدیث نبوی «موتوا قبل أن تموتوا» (فروزانفر، ۱۳۷۰، ۱۱۶) در میان قاصدان کعبه کمال، نشأت گرفته است. نفس مرکبی است که در اختیار روندگان صراط حق قرار داده شده است تا آنها را در پیمودن را یاری کند، اما این مرکب، باید رام و تربیت شود. تربیت آن با مرگ اختیاری امکان دارد: «... و حاتم اصمّ می‌گوید: هر که در این طریق آید می‌باید چهار موت را بر خود گیرد: موت ابیض، و آن گرسنگی است، موت اسود، و آن صبر کرده است بر ایدای مردم، و موت احمر، که همان مخا لفت نفس است در شهوات، و موت اخضر و آن پاره‌ها بر هم دوختن است پوشش را» (رجایی بخارائی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۲)

باید خاطر نشان کرد که هدف ریاضت مقهور ساختن نفس است نه تذلیل آن، بنابراین «ریاضت نیز باید به شرط [باشد]، تا نفس نه مرده و نه مسلط بماند که تسلط او دل را زیان دارد و مردگی او دین را زیان دارد.» (عبادی، ۱۳۶۸، ص ۵۹). پس می‌توان نتیجه گرفت که نظر عرفا از «قهر نفس» از بین بردن قهاریت نفس است چرا که حضرت نبوت بارها فرموده‌اند که: «ان الله تبارک و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیه» (فروزانفر، ۱۳۷۰، ص ۱۸۹)

ملا صدرا ریاضت را امری مهم در سلوک معرفتی می‌کند و به صراحت می‌نویسد که اگر کسی اقدام به ریاضت نکند دین ورزی عامیانه برای او سودی نخواهد داشت: «آن گاه آنان را به سوی بندگان خود فرو فرستاد تا مردمان را به سوی او خوانند و از اسرار آگاه گردانند تا از خواب غفلت بیدار شوند و در حال و هوای نیک بختان زندگی کنند. چنین بیداری برای کسی

مهیّا نخواهد شد مگر این که خود را به وسیله ریاضت‌ها و مجاهت‌ها آماده سازد و با عبادت‌هایی چون نماز و روزه و زهد و پرهیزگاری و دوری از لذت‌های دنیوی آماده دریافت حقایق و فهم معارف گردد.» (ملا صدرا، ۱۳۳۶، ص ۶۰)

نویسنده نه تنها عابدان و دین داران را به تصفیه باطن فرا می‌خواند، به اهل علم و حکمت نیز توصیه می‌کند بدون تزکیه به تعلیم و تعلّم نپردازند: «در دوران گذشته و در زمان حکمای بزرگ، روال بر این بود که اگر نفس حیوانی خود را تهذیب نکرده باشند و حیوانیت طبیعی خود را به پاکسازی‌های گوناگون از ناپاکی‌های لذت نپرداخته بود، شروع در یادگیری حکمت و کسب معرفت نمی‌کرد. اگر چنین نکند خود گمراه شود و دیگران را گمراه سازد.» (همان، ص ۶۱)

### ذکر

در کتاب «کسر الصنم جاهلیّه» از میان ورزش‌های روحی و معنوی که ملا صدرا بر آنها تأکید کرده است، «ذکر» جایگاه بسزایی دارد. بر خلاف آنچه عموم مردم می‌پندارند ذکر تنها به زبان آوردن حروف و کلمات خاصی نیست و این نوع از اعمال در آخرت فایده‌ای نخواهد بخشید، و در این دنیا نیز در حدّ گفته‌ها و شنیده باقی می‌ماند. در اصطلاح عارفان «ذکر یاد کردن حق تعالی است در بدایت کار به تکرار اسم آن حضرت و اقرار به وحدانیتش، و در نهایت آن به شهود وجودش در مظاهر ممکنات منجر می‌شود. و نیز گفته‌اند ذکر استیلائی مذکور بر دل است، یا ذکر یعنی توجه به محبوب و غفلت از ماسوی.» (سجادی ۱۳۸۰، ص ۴۰۲)

ملا صدرا در بیان هدف «ذکر» چنین آورده است: «هدف از ذکر شناخت حق و آگاهی بر حقیقت نفس است.» (ملا صدرا، ۱۳۳۶ ف ص ۵۵)

از دیگر توصیه‌های نویسنده کتاب به اهل دل «خلوت گزینی» و دوری از اسباب بُعد از معشوق است. می‌دانیم کسی معشوقی داشته باشد به محادثه با وی به دور از چشم اغیار حریص می‌گردد. بر این اصل است که ملا صدرا مناجات و پناه بردن به خلوت و مناجات را امری لازم در سلوک معنوی بر می‌شمارد. وی علّت دوری دنیا دوستان از انس گیری با خدا را در عدم معرفت به ذات معبود می‌داند: «همدلی با دیگران و هم صحبتی با آنان و خوردن حرام در مجالس آنها و رسیدن به خدمت رؤسا به سبب آن است که دل‌های اینان از معرفت خالی است و به غیر او آرامش می‌گیرند، وگرنه عارف حق جوی از هم صحبتی خلق گریزان است.

هم چنان که شخص زنده از هم اطاق بودن با مردگان در شب تاریک می‌ترسد و هراس ناک است.» (همان، ص ۹۸)

نویسنده کتاب در جای دیگر ادعای کسانی را دم از محبت می‌زنند اما رغبتی به مناجات نشان نمی‌دهند ادعایی دروغین می‌شمارد: «دیگر از اسباب، تنهایی جویی و انس گیری با مناجات خدا و کتاب او و توجه به تهجد و غنیمت شمردن شب و صفایی است که در آن با بریده شدن انسان از مشاغل دست می‌دهد. کمترین درجه محبت لذت بردن از تنهایی با حبیب و عشق به مناجات با اوست. آن که خواب و یا هم صحبتی با اغیار را از مناجات لذیذتر می‌بیند، چگونه ادعای محبتش را می‌توان باور داشت؟» (همان، ص ۹۷)

#### یاد مرگ

از دیگر اسباب کسب معرفت و نیل به قرب، یاد کردن مرگ و حتی دوست داشتن آن است، چرا که یاد مرگ کلید رستگاری و یکی از درهای وصول به کوی جانان و لقای حبیب است. مرگ اتفاقی است که در حین حیات ادمی اتفاق می‌افتد نه در انتهای آن. بر این تفکر مرگ پشت سر گذاستن بعد مادی و وارد شدن به جنبه معنوی زندگی است. خداوند دوست داشتن و آرزوی مرگ را نشانه محبت و ولایت خود قرار داده و آن را ملاکی بر درستی ادعای محبت می‌داند: «اگر بر این باورید که شما دوستان خدایید نه دیگر مردمان، مرگ را آرزو کنید، اگر راستگویید.» (جمعه، ۶۲)

مرگ دوستی خود نشان بی‌تعلقی به دنیا و ما فیهاست. «نشانه مرگ دوستی در انسان دوری گزیدن از وسایل دنیوی و رو گردانی از انس با مردمان و نفرت از شهوت‌ها و بی‌اعتنایی به رسم‌هایی چون انس با اهل زمانه و رفتن به پیش حکام و سلاطین است. و همچنین، همچنان نشدن با کم سالان و جوانان و در پی هم نشینی آنان و دیگر افراد خوش گذران و بیکار نبودن و دورری از کسانی که دل‌هایشان کشت گاه دنیا دوستی و لذت جویی در دنیا است.» (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ۹۷)

اگر سالک این اعمال و احوال را به درستی و مطابق با صراط مستقیم و به دور از بدعت‌هایی که عده‌ای خام اندیش به نام عرفان و معرفت نشر می‌دهند، مراعات کند به معرفت حقیقی و لقاء الله نایل می‌گردد.

از نظر دین اسلام، علم اساس ارزشها و جهل ریشه همه معایب فردی و اجتماعی است. هر حرکتی از نظر اسلام و تربیتی مسلمانان نیاز به شناخت و آگاهی دارد و اخلاق و تربیت باید مبنای علمی داشته باشد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس محتوای کتاب «کسراالصنام جاهلیه» در می‌یابیم که رسیدن به قرب الهی و طیّ مدارج سلوک، بدون معرفت امکان ندارد. هر عملی که بدون معرفت انجام گیرد، هیچ نتیجه مطلوبی در پی نخواهد داشت. بنا بر این سالک الی الله قبل از مباشرت به سیر باید از چگونگی راه و موانع موجود و توانایی‌های خود آگاه باشد. انسانی در حیات مادی و معنوی خود به سعادت می‌رسد که معرفت الله را سر لوحه تفکرات خود قرار دهد. انسانی که شناخت اصیل از مقصد داشته باشد هم در انتخاب راه موفق می‌شود هم مشکلات راه او را از ادامه باز نمی‌دارد، چرا که به ارزش و والایی مطلوب خود ایمان دارد. چنین رهروی همت خود را معطوف به اموری نمی‌سازد که وی را به مرتبه بهایم تنزل می‌دهد.

انسانی که به معرفت نایل شد، لذت آن را در می‌یابد و بعد از درک این خوشی روحانی تمام لذت‌ها در چشم او بی ارزش و واهی می‌نماید. به عقیده ملا صدرا ارزش هر معرفتی به اندازه شرافت موضوع آن می‌باشد. هر چه مطلوب آدمی از حیثه مادی به حیثه معنوی نزدیکتر شود مدرکات او به همان اندازه انبساط روحی در وی ایجاد می‌کند. از آنجا که ذات حضرت حق بی بدیل و بی مثال است، معرفت حاصل از درک آن فوق تمامی لذّات خواهد بود.

تمامی کسانی که در باب شناخت خدا گفته یا نوشته‌اند، معرفت نفس را مقدمه‌ای بر شناخت خدا قرار داده‌اند. ملا صدرا نیز بر این اصل باور دارد، به زعم او آگاهی از توان مندی‌های نفس و شناخت امیال و چگونگی مهار کردن آنها به انسان کمک می‌کند تا را تعالی را بهتر طی کند. از نظر این حکیم می‌توان به این نتیجه رسید که کسی خود را نشناسد از شناخت دیگران عاجز است.

نویسنده کتاب بعد از ذکر شرافت و جایگاه معرفت، به ردّ عقیده کسانی می‌پردازد که به هوای نفس وصول را صرفاً امری عنایتی دانسته و به جهل در این وادی قدم برداشته و خود و

پیروانشان را به تیه ضلالت می‌کشانند. از دیدگاه ملاصدرا رسیدن به معرفت حقیقی اسبابی دارد که اگر توسط سالکان رعایت نشود قطره‌ای از شناخت هم نصیب آنها نخواهد شد. بنابراین حکیم به پنج اصل مهم اشاره می‌کند و رسیدن به قاف معرفت را بدون رعایت این پنج ناممکن می‌شمارد. علم، عبادت، ریاضت، ذکر خفی و جلی و یاد مرگ اصولی هستند که عارف را به کوی معروف ره می‌نمایند.

از نظر دین اسلام، علم اساس ارزشها و جهل ریشه همه معایب فردی و اجتماعی است. هر حرکتی از نظر اسلام و تربیتی مسلمانان نیاز به شناخت و آگاهی دارد و اخلاق و تربیت باید مبنای علمی داشته باشد. انحطاط و سقوط بشری با گرایش به آن دسته از علوم انسانی است که از حقیقت و جوهر «و حیانی» خود دور مانده است. بنا بر این ملا صدرا با اذعان به جایگاه رفیع علم، مفید و مضر آن را روشن می‌سازد. بدین وسیله حکیم راه خود را کسانی که به علوم غیر مفید گرایش پیدا کرده یا کلیت علم را رد می‌کنند، جدا می‌سازد.

عبادت خدا یکی دیگر از اصول مهمی است که ملا صدرا آن را از شرایط وصول می‌شمارد. انجام عبادات باعث تربیت نفس و رساندن آن از «امّارگی» به مقام «مطمئنگی» است این تحوّل ظهور جوهره حقیقت انسان را به دنبال می‌آورد و در این صورت است که قوس صعودی یا رجوعی شکل می‌گیرد. عرفان از زمان شکل‌گیری خود به دو تفکر غیر اصیل در امر تعبّد روبه رو بود. یک عده با تکیه غیر واقع بینانه به توکل، از کسب حلال دست کشیده و به گوشه خانقاه‌ها پناه برده و فقط به عبادت می‌پرداختند، عده‌ای دیگر به توهّم «طلب الدلیل بعد الوصول مذموم» روی به اسقاط تکلیف می‌آوردند. حکیم بعد از بیان جایگاه عبادت، شیوه افراط و تفریط را نقد وردّ می‌کند.

عرفان رسیدن به کمال حقیقی را تنها در سایه ریاضت قابل تصوّر می‌داند. معرف شهودی ره - آورد عمل به اصول و مبانی طریقتی است. بدون عبور از مراحل و منازل و انجام تلاش بی‌امان و شکستن تنگنای قالب مادی رسیدن به طمس و محوی که منجر به شهود شود امکان ندارد. ملا صدرا ریاضت را امری مهمّ در سلوک معرفی می‌کند و به صراحت می‌نویسد که اگر کسی اقدام به ریاضت نکند دین ورزی عامیانه برای او سودی نخواهد داشت. سالک زمانی به سوی معشوق گام بر می‌دارد که از خواب و غفلت دنیوی به خود آید. چنین بیداری برای کسی مهیا نخواهد شد مگر این که خود را به وسیله ریاضت‌ها و مجاهت‌ها آماده سازد و با عبادت‌هایی چون نماز و روزه و زهد و پرهیزگاری و دوری از لذت‌های دنیوی آماده دریافت

حقایق و فهم معارف گردد. اما ریاضت نیز همچون عبادت با افراط و تفریط روبه رو شد، گروهی در اقدام به ریاضت راه افراط پیموده از جاده شریعت و حدود الهی دور شدند و عده‌ای به گمان این که از مجذوبانند به کلی از این امر اجتناب کرده و آن را روش مبتدیان دانستند. حکیم در کتاب خود به هر دو گروه نقدهای اساسی نوشته است.

از میان ورزش‌های روحی و معنوی که ملا صدرا بر آنها تأکید کرده است، ذکر جایگاه بسزایی دارد. در نوشته‌های حکیم - بر خلاف آنچه عموم مردم می‌پندارند - ذکر تنها به زبان آوردن حروف و کلمات خاصی نیست و این نوع از اعمال در آخرت فایده‌ای نخواهد بخشید، و در این دنیا نیز در حد گفته‌ها و شنیده باقی می‌ماند. ذکر در خلوت و به دور از اغیار اثرگذارتر است، بنا بر این از دیگر توصیه‌های نویسنده کتاب به اهل دل، خلوت‌گزینی و دوری از اسباب بُعد از معشوق است. می‌دانیم عاشقان واقعی به محادثه با معشوق به دور از چشم اغیار راغب هستند، بر این اصل است که ملا صدرا مناجات و پناه بردن به خلوت و مناجات را امری لازم در سلوک معنوی بر می‌شمارد. وی علت دوری دنیا دوستان از انس‌گیری با خدا را در عدم معرفت به ذات معبود می‌داند و این صفت مذموم را ویژه کسانی می‌داند فریب دنیا را خورده و به درک واقعی از خدا نایل نشده‌اند.

از دیگر اسباب کسب معرفت و نیل به قرب، یاد کردن مرگ و حتی دوست داشتن آن است، چرا که یاد مرگ کلید رستگاری و یکی از درهای وصول به کوی جانان و لقای حبیب است. بر این اصل ملا صدرا از قاصدان بادیه قرب می‌خواهد یاد مرگ را از خود دور نکنند.

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- بیدارفر، محسن، ۱۳۶۶، عرفان و عارف نمایان، چاپ دوم، تهران، نشر الزهرا.
- ۴- رجایی بخارایی، احمدعلی، ۱۳۶۶، فرهنگ اشعار حافظ، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- ۵- سجادی، سید ضیاءالدین، ۱۳۸۰، مبانی عرفان و تصوف، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- ۶- شجاع، شیرعلی، ۱۳۹۰، نقد نظریه تجربه دینی با تأکید بر قرآن، چاپ اول، قم، بعثت.
- ۷- شریعتی سبزواری، محمد باقر، ۱۳۸۹، معرفت و عرفان، چاپ اول، قم، انتشارات زائر.
- ۸- شیرازی، صدرالدین، ۱۳۴۰، کسر الاصنام جاهلیه، چاپ اول، تهران، کتابخانه منوچهری.
- ۹- غزالی، ابوحامد، ۱۳۵۲، کیمیای سعادت، تصحیح: احمد آرام، تهران، کتابخانه مرکزی.
- ۱۰- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۷۰، شرح مثنوی شریف، چاپ پنجم، تهران، زوآر.
- ۱۱- نراقی، ملا محمد، ۱۳۹۱، معراج السعاده، چاپ اول، قم، آیین دانش.
- ۱۲- نسفی، عزیزالدین، ۱۳۵۰، الانسان کامل، چاپ اول، تهران، انتشارات انستیتو فرانسه ایران.
- ۱۳- همدانی، عین القضاة، ۱۳۷۳، تمهیدات، مقدمه: عقیف عسیران، تهران، کتابخانه منوچهری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی